

باسمه تعالی

## تحلیل بینش فلسفی بدیل در ترویج کشاورزی

مهدی نوری پور<sup>۱</sup>: استادیار ترویج کشاورزی؛ دانشکده کشاورزی دانشگاه یاسوج

([mnooripoor@gmail.com](mailto:mnooripoor@gmail.com))

ایرج ملک محمدی: استاد ترویج و آموزش کشاورزی؛ پردیس کشاورزی و منابع طبیعی دانشگاه تهران

([irajmalek@yahoo.com](mailto:irajmalek@yahoo.com))

---

<sup>۱</sup> آدرس: یاسوج، خیابان بشار، دانشگاه یاسوج، دانشکده کشاورزی، گروه مدیریت توسعه روستایی. تلفن و دورنگار: ۲۲۲۴۸۴۰ (۰۷۴۱)

## چکیده

هدف فلسفه، مورد ملاحظه قرار دادن توجیهات منطقی، استدلالهای عقلی و ارزشهای انسانی برای بدست آوردن شاخصهایی جهت قضاوت در مورد دانش، حتمیت، تفسیر و طبیعت واقعیتها است. هر فعالیتی داری فلسفه خاص خود می باشد. ترویج کشاورزی نیز از این قاعده مستثنی نیست. مطالعه حاضر در پی آن است تا به روش تحلیلی و مرور داده های ثانویه، ضمن تعریف و تبیین مفهوم فلسفه، مهمترین مکاتب فلسفی را معرفی کرده، روند تحولات فعالیتهای ترویج کشاورزی کشور را با توجه به دیدگاه فلسفی مربوطه بررسی نموده و با مرور دیدگاه(های) فلسفی حاکم بر شرایط کنونی ترویج، اقدام به معرفی بینش فلسفی بدیل برای ترویج کشاورزی نماید. یافته های این مطالعه نشان می دهند که مهمترین مکاتب فلسفی حاکم بر نظامهای آموزشی و ارشادی از جمله ترویج، ایده آلیسم، رئالیسم و پراگماتیسم هستند. از طرف دیگر، مرور تحولات ترویج کشاورزی کشور در دوران گذشته نشان می دهد که فعالیتهای ترویجی سیر تحولی از مثبت گرایی و ایده آل گرایی به سوی واقع گرایی و تجربه عملی (پراگماتیسم) داشته اند. با این که در سالهای اخیر، اهمیت برخی راهبردها نظیر ارتباط نزدیک و دو سویه با بهره برداران، تسهیل گری و مشارکت در فرآیند ترویج و توسعه بر هیچ کس پوشیده نیست، اما باز هم در بسیاری از فعالیتهای ترویجی، همان دیدگاه سنتی و مثبت گرا حاکم است. بنابراین، تغییر در بینش فلسفی حاکم بر فعالیتهای ترویجی، امری ضروری به نظر می رسد. در این بینش فلسفی بدیل، به لحاظ انتولوژی (هستی شناسی) باید توجه داشت که واقعیتهای روستائیان، متنوع، پیچیده، متغیر و در بسیاری اوقات، انتزاعی و غیر ملموس هستند. به لحاظ اپیستمولوژی (معرفت شناسی)، ارتباط نزدیک، مستمر، مداوم و دوسویه عاملان توسعه و روستائیان اهمیت پیدا می کند و حتی بهتر است که برای تحقق این اهداف، عاملان توسعه از افراد بومی منطقه بوده یا حداقل، قرابت زیادی با آن ویژگیها و شرایط داشته باشد. بالاخره، به لحاظ متدولوژی (روش شناسی)، ضروری است تا کارگزاران توسعه برای درک هر چه بهتر واقعیات روستائیان و کمک به حل مشکلات موجود، با توجه به اصل مثلث سازی، مجموعه ای از روشها را به کار گیرند. همچنین، برای درک و تحلیل بهتر واقعیات، از فنونی نظیر استدلال دیالکتیکی و تفسیر و تاویل (هرمنوتیک) استفاده نمایند. بطور خلاصه، همه جهت گیریهای مذکور، بیانگر ضرورت تغییر رویکردها از دیدگاههای مثبت گرا به سمت دیدگاههای ساختار گرا و انتقادی می باشند.

## کلمات کلیدی:

فلسفه، مکاتب فلسفی، فلسفه ترویج کشاورزی

## مقدمه

فلسفه، جستجو برای کسب یک درک کامل و جامع از وجود انسان می‌باشد. هدف فلسفه، مورد ملاحظه قرار دادن توجیحات منطقی، استدلال‌های عقلی و ارزش‌های انسانی برای بدست آوردن شاخصه‌هایی جهت قضاوت در مورد دانش، حتمیت، تفسیر و طبیعت واقعیتها است. فلسفه از لحاظ روش<sup>۱</sup>، طبیعت<sup>۲</sup> و موضوع تخصصی<sup>۳</sup> با دیگر زمینه‌ها متفاوت است. فلسفه به ما کمک می‌کند که جهان را از دیدگاه دیگر افراد و فرهنگها نیز ببینیم و ارتباطات گوناگون بین زمینه‌های مختلف را درک کنیم (American Philosophical Association, 2002). بطور کلی می‌توانیم اهمیت فلسفه را از دو جهت مورد توجه قرار دهیم:

الف) آموزش حرفه‌ای

ب) تمامی زندگی

در مبحث آموزش و یادگیری، در زمینه‌های مختلف اعم از پزشکی، تجارت، قانون و سایر حرفه‌ها، فلسفه هم می‌تواند در درک مطالب آموزشی به دانشجویان کمک کند و هم پس از فراغت از تحصیل، با بکارگیری اصول آن، در حرفه خود موفق‌تر باشند. اما کاربرد دوم کاربرد شخصی فلسفه است و هرکسی به میزان مشخصی از آن در زندگی خود بهره می‌جوید.

آگاهی هر فرد از فلسفه و اصول حاکم بر آن، در دانش، بینش، جهت‌گیری، لذت بردن از زندگی، اعتماد به نفس، آگاهی، خودسازی و بطور کلی، تمامی جنبه‌های زندگی می‌تواند موثر باشد. این کاربردها باعث می‌شوند که فلسفه در امور مختلفی از جمله رهبری، مسئولیت‌پذیری و مدیریت اهمیت ویژه‌ای داشته باشد. فلسفه با اتکا به استدلال، تفکر انتقادی، قضاوت و روشنگری از دیرباز در امور مهمی از قبیل معرفت، رهبری و حل مسائل مدنظر بوده است.

با توجه به موارد فوق، می‌توان گفت که هر فعالیت بشری به نوبه خود دارای فلسفه خاص می‌باشد. این فلسفه، ماهیت فعالیت، اهداف و روشهای مورد استفاده را تحت تاثیر قرار می‌دهد. برنامه‌های ترویج کشاورزی نیز از این قاعده مستثنی نیستند. مقاله حاضر سعی دارد تا با تبیین مفهوم فلسفه و سپس بررسی تعاریف موجود از فلسفه ترویج، به ارائه تعریفی بدیل از فلسفه ترویج کشاورزی بپردازد.

به دلیل این که ترویج کشاورزی دارای اهداف آموزشی و پرورشی می‌باشد بنابراین فلسفه ترویج، قرابت زیادی با فلسفه تعلیم و تربیت دارد، که سعی دارد با بررسی همه جانبه به رفع مشکلات و ابهامات موجود و همچنین یافتن پاسخی برای سئوالات و مشکلات مردم روستایی بپردازد. با توجه به حقایقی از این قبیل است که فلسفه آموزش‌های ترویجی شکل گرفته است. برخی تعاریف موجود از فلسفه ترویج به نقل از شاه‌ولی و امیری اردکانی (۱۳۷۷) عبارتند از:

فلسفه ترویج را می‌توان چنین بیان کرد: به منظور رفع نیازهای اطلاعاتی، نظری و عقیدتی و نیز ارتقای مهارت‌های افراد یک جامعه و تقویت توان خدماتی آنان و تحقق بینش انسانی و پدیداری زمینه مناسب برای بروز خلاقیت‌های متفاوت انسانی و نهایتاً استمرار حرکت تکاملی او، لازم است امکانات آموزشی مساوی و متناسب برای همه افراد جامعه (بدون تبعیض) در رفع نیازهای فعلی و آتی آنها فراهم آید تا در قالبی آزاد و داوطلبانه افراد را به فراگیری بیشتر و تحقق اهداف به صورتی نظارت شده تشویق نماید (ملک‌محمدی، ۱۳۷۲). براین اساس علت وجودی ترویج در زمینه اطلاع رسانی برای رفع نیازهای روستاییان و زمینه‌سازی برای بروز خلاقیتها و تکامل در آنان می‌باشد. بطور کلی، منظور از فلسفه ترویج انجام فعالیت‌های ارشادی است که در جامعه روستایی قابل عمل باشد. در زمینه فلسفه ترویج دیدگاه‌های دیگری نیز بیان شده است، از جمله اینکه: فلسفه ترویج از ابتدا این بوده است که باید به مردم در هر جایی

<sup>1</sup> Method

<sup>2</sup> Nature

<sup>3</sup> Subject Matter

که هستند و در هر سطحی از دانش و فهم و درک که می‌باشند، خدمت کرد. خدمت کردن به مردم باید از طریق آموزش صورت گیرد. یعنی فلسفه ترویج، آموزش دادن به مردم است، در این مورد که چگونه فکر کنند نه اینکه چه فکر کنند. لذا ترویج از طریق آموزش به مردم کمک می‌کند تا خود دیار شوند و به خود کمک کنند، نیازهای خود را بشناسند و برای حل مشکلاتشان راههای مناسب را بیابند (زمانی‌پور، ۱۳۷۳). از این دیدگاه، هدف اصلی، آموزش دادن به مردم است، تا از این طریق بتوانند به رفع مشکلات موجود خود پردازند و بتوانند نیازهای خود را شناخته و راه صحیح رفع این نیازها را دریابند. این دیدگاه به جمع و مردم اهمیت بیشتری داده و این اصل را خدمت به مردم می‌داند. یعنی فلسفه وجودی ترویج و علت ایجاد آن خدمت به مردم از طریق آموزش است.

اما در برخی دیدگاههای دیگر، به فرد توجه بیشتری می‌شود و هدف ترویج را رفع نیازهای فرد می‌داند. البته این دو دیدگاه متضاد با یکدیگر نمی‌باشند بلکه در موارد زیادی می‌توانند مکمل یکدیگر نیز باشند. زیرا در ترویج هم به فرد و آموزش او توجه کافی می‌شود و هم به آموزش جمع و گروه اهمیت داده می‌شود و گاهی توجه به گروه بیشتر از توجه به فرد است. و به صورت یک جنبش بین‌المللی درآمده و تمام آحاد بشر را در برمی‌گیرد. فلسفه مکتب آموزشی ترویج در فرآیند پرورش فرد روستایی بر سه رکن تداوم آموزش موثر و مفید، تحکیم اراده خود یاری و پرورش حس همیاری در افراد استوار است (شهبازی، ۱۳۷۲).

همچنین، خدمات ترویج تعاونی دانشگاه پردو (Purdue University C.E.S., 2004) فلسفه خدمات تعاونی ترویج کشاورزی را بر اساس چهار اصل زیر معرفی می‌کند:

- ۱- ترویج، مبتنی بر دموکراسی است و در نظام دموکراسی، اصالت با فرد است.
  - ۲- خانواده (خانوار)، واحد پایه اجتماع و تمدن می‌باشد.
  - ۳- خانواده، اولین گروه آموزشی نسل بشر است.
  - ۴- پایه‌گذاری هر تمدن، از طریق شراکت انسان و زمین است.
- علاوه بر موارد فوق، کلر (Clair, 2004) نیز موارد دیگری را به عنوان فلسفه ترویج کشاورزی معرفی می‌کند که عبارتند از:

- کمک به مردم برای خود بهبودی (بکارگیری مواد آموزشی در جهت بهبود شخصی و رفع نیازهای فردی)
  - کمک به مردم برای مدیریت تغییر در نظام اقتصادی، اجتماعی و سیاسی
  - توسعه برنامه‌های متناسب با نیازها و فعالیتهای کشاورزان
  - کار با گروه، برای تحصیل حداکثر بهره‌وری و خلاقیت
  - انعطاف پذیر و نوآور بودن برنامه‌ها
- پلیس (Place, 2004) نیز به نقشهای ترویج در زمینه فعالیتهای کشاورزی توجه نموده و موارد زیر به عنوان ارکان فلسفی ترویج معرفی می‌نماید:
- تولید غذای ارزان برای مصرف‌کنندگان
  - افزایش درآمد کشاورزان
  - نشر دستاوردهای علمی بین کشاورزان
  - تحقق اصل دموکراسی (به عنوان هدف اصلی)

همانطور که ملاحظه می‌شود، تعاریف مختلفی از فلسفه ترویج وجود دارند که با وجود تنوع و تکرر بسیار، نکات مشترک زیادی نیز دارند. فصل مشترک یا جمع‌بندی تعاریف مختلف در مورد فلسفه ترویج در قسمتهای بعد به طور مبسوط تشریح خواهد شد. علاوه بر این، نکته حائز اهمیت این است که اغلب تعاریف فوق از فلسفه ترویج، تعاریف

قدیمی و کلاسیک بوده و در شرایط کنونی، ارائه تعریف بدیلی از ترویج کشاورزی بسیار ضروری به نظر می‌رسد. بنابراین، تبیین بینش فلسفی بدیل در ترویج کشاورزی به عنوان هدف کلی مقاله حاضر در نظر گرفته شد. بر این اساس، اهداف ویژه این مقاله عبارتند از:

- تبیین مفهوم فلسفه
  - معرفی مهمترین مکاتب فلسفی در ترویج کشاورزی
  - بررسی سیر تحول برنامه‌های ترویج کشاورزی کشور با توجه به دیدگاه‌های فلسفی اصلی
  - ارائه بینش فلسفی بدیل در ترویج کشاورزی
- در مقاله حاضر، از روش تحلیلی و مطالعه اسناد و مدارک ثانویه<sup>۱</sup> استفاده شده است. در این روش، محقق سعی می‌کند تا بدون ارتباط مستقیم با موضوعات پژوهش، به کمک مطالعه اسناد و مدارک موجود، خصوصاً در زمینه تاریخچه و روند تحول موضوعات، پژوهش خود را انجام دهد (اقتباس از ایران‌نژاد پاریزی، ۱۳۷۸)

### مهمترین مکاتب فلسفی در ترویج و توسعه روستایی

ایده‌آل‌گرایی<sup>۲</sup>، واقع‌گرایی<sup>۳</sup> و عمل‌گرایی<sup>۴</sup>، سه مورد از مهمترین مکاتب فلسفی موجود می‌باشند که در زمینه‌های مختلف از جمله آموزش و پرورش کاربرد داشته‌اند. با توجه به این که فعالیتهای ترویج کشاورزی نیز ماهیت آموزشی (ارشادی) دارند، می‌توان گفت که این مکاتب فلسفی در ترویج کشاورزی نیز کاربرد خاص خود را دارند. بنابراین، شناخت این مکاتب فلسفی به منظور تبیین چگونگی کاربرد آنها در ترویج ضروری می‌باشد.

#### ایده‌آلیسم

کلمه ایده‌آلیسم، چنانچه در این مکتب فلسفی مطرح است، باید به صورت “ایدا-ایسم”<sup>۵</sup> بیان شود زیرا بر اساس نظر طرفداران این مکتب، Idea یا تصور ذهنی، امری و واقعی است و اساس جهان را تشکیل می‌دهد. اضافه کردن حرف L در این کلمه، به منظور مانوس ساختن آن با گوش می‌باشد. ایده‌آلیستهای زیادی وجود دارند که مهمترین آنها عبارتند از: افلاطون، برکلی، کانت، هگل، ایده‌آلیست‌های معاصر (مانند هیل‌گرین و فرانسیس برادلی) و ایده‌آلیست‌های آمریکایی (رویس، کالکینز و برگسن). کلمه ایده در نزد ایده‌آلیست‌های مختلف، به نامهای گوناگونی از قبیل شعور، فکر، عقل و اراده نامیده شده است. ویژگی عمومی همه آنها این است که امور غیر مادی را واقعی می‌پندارند و به همین دلیل به آنها ایده‌آلیست گفته می‌شود. برای مثال، افلاطون به وجود دو جهان به نامهای جهان محسوس<sup>۶</sup> و جهان معقول<sup>۷</sup> اشاره می‌کند و با مطرح کردن کلیات<sup>۸</sup>، جنبه معرفتی را با جنبه وجودی همراه می‌سازد. وی دنیای محسوس را متغیر، زوال‌پذیر، موقتی، نسبی و ناقص می‌داند. به علاوه، ظهور جنبه‌های متناقض در این دنیا را نشان دهنده ناقص بودن آن از یک طرف و وجود یک امر کامل یا کمال مطلق از سوی دیگر می‌داند. بنابراین، بر اساس نظر افلاطون، اصالت واقعی، به کلیات برمی‌گردد. دیگر فلاسفه این مکتب نیز عقاید گوناگونی دارند. برای مثال،

<sup>1</sup> Secondary Data

<sup>2</sup> Idealism

<sup>3</sup> Realism

<sup>4</sup> Pragmatism

<sup>5</sup> Idea-ism

<sup>6</sup> Apparent world

<sup>7</sup> Real world

<sup>8</sup> Universals

عنصر اصلی جهان از نظر دیگر فلاسفه این مکتب عبارتست از: روح<sup>۱</sup> (بر کلی)؛ جنبه‌های ذهنی پدیده‌ها (کانت)؛ عقلانی بودن سیر جهان و مرتبط ساختن مفاهیم متناقضی از قبیل وحدت، کسرت، حسی، عقلی، مادی، معنوی و غیره از طریق منطق دیالکتیک<sup>۲</sup> (هگل). (شریعتمداری، ۱۳۴۷؛ Motterlini, 2005).

### رتالیسم

رتالیسم، به یک تئوری اطلاق می‌شود که معتقد است که کلیات در ضمن جزئیات و عندالکثره وجود دارند یا در ضمن کلیات قبل‌الکثره وجود داشته‌اند. در هستی‌شناسی، این اصطلاح به این معنا است که واقعیت کلیات و ماهیت آنها اگر بیش از وجود و حقایق خارجی نباشد کمتر از آن نیست یعنی وجود و ماهیت هر دو اصیل می‌باشند. همانطور که افلاطون را موسس مکتب ایده‌آلیسم می‌دانند، ارسطو هم موسس مکتب رتالیسم است. رتالیسم یا واقعیت‌گرایی، به واقعیات جهان هستی و حقیقی بودن آنها توجه دارد. رتالیسم ارسطو را رتالیسم کلاسیک نیز می‌نامند. ارسطو، عنصر ابتدایی جهان را جوهر<sup>۳</sup> می‌داند و عقیده دارد در نظریه افلاطون، رابطه بین کلیات و جزئیات (واقعیات) به درستی مشخص نیست. افلاطون گاهی اوقات محسوسات را انعکاس کلیات و گاهی نیز تصویر تقلیدی آنها می‌دانست. ارسطو مقوله‌های ده‌گانه زیر را بعنوان عناصر وجود معرفی می‌کند. به نظر وی، آنچه که در طبیعت دیده می‌شود، تحت عرضهای نه‌گانه و جوهر که مقوله‌های ده‌گانه را تشکیل می‌دهند، قرار می‌گیرد. جوهر، قائم بالذات است و عرض، رابطه یا صنعتی است که به جوهر نسبت داده می‌شود. جوهر، همان عناصر نخستین و اشیائی می‌باشد که از آنها ترکیب شده‌اند. سنگ، درخت، کوه، ستاره، و موجودات زنده از این عناصر می‌باشند. ماده حالت استعداد یا قوه را دارد و وقتی صورتی را پذیرفت، از مرحله امکان یا قوه خارج شده بصورت تحقق یا فعل درمی‌آید. برای مثال، ماده تخته مستعد<sup>۴</sup> پذیرفتن صورت صندلی، تخت و غیره است و زمانی که یکی از این صور را پذیرفت، فعلیت آن تحقق پیدا می‌کند (شریعتمداری، ۱۳۴۷؛ Motterlini, 2005).

### پراگماتیسم

پراگماتیسم که در فارسی به عنوان فلسفه عملی یا اصالت عمل ترجمه شده است، فلسفه‌ای است آمریکایی که “چارلز پیرس”<sup>۵</sup>، “ویلیام جیمز”، “جان دیویی” و “ژرژ مید” پایه‌گذار آن بودند. پیرس اصطلاح پراگماتیسم را به کار برد و تا حدی در پایه‌گذاری این فلسفه به عنوان روش تحقیق یا تفکر اقدام کرد. ویلیام جیمز نیز توجه محافل فلسفی را به این مکتب جلب نمود و تا حدودی در توسعه آن کوشش نمود، و بالاخره، جان دیویی این مکتب را استحکام بخشید (شریعتمداری، ۱۳۴۷).

پراگماتیسم فلسفه‌ای است طبیعی و تجربی؛ که البته، در معنای وسیع بوده و محدود به تجربه حسی نیست. ریشه آن را می‌توان در افکار فیلسوفان یونانی و متفکران جدید مانند کانت، هگل و استوارت میل پیدا کرد. چارلز پیرس پراگماتیسم را به عنوان یک روش نه به عنوان یک مبنای عقیدتی معرفی کرد و در بحث روشهای تحقیق، سه روش را مطرح نمود:

- روش فرضیه‌ای: مواجه شدن پژوهشگر با پدیده و اقدام به توضیح آن و تهیه فرضیه
- روش استقرایی: آزمایش و امتحان فرضیه
- روش قیاسی: استدلال، تبیین و تعمیم رابطه بین فرضیات

<sup>۱</sup> Spirit

<sup>۲</sup> Dialectic

<sup>۳</sup> Substance

<sup>۴</sup> Potentially

<sup>۵</sup> Charles Pierce

ویلیام جیمز اشاره می‌کند که از طریق پراگماتیک می‌توان نتیجه‌های عملی هر نظریه را روشن ساخت و ارزش و اعتبار آن را معلوم کرد. در چنین وضعیتی، دیگر لازم نیست مانند بسیاری فیلسوفان به صورت نظری بحث‌های متافیزیک را حل کرد. بلکه می‌توان این کار را بر اساس ارزش عملی آنها انجام داد.

بالاخره، جان دیویی که شاید وی را بتوان بزرگترین فیلسوف عصر حاضر دانست، از عقاید دو فیلسوف فوق طرفداری می‌کند. به عقیده وی، واقعیت فرهنگی نه هیچ‌گاه به طور کامل جبری است و نه به طور کامل تصادفی می‌باشد. نه به طور کامل جنبه ذهنی و روانی دارد و نه کاملاً عینی و واقعی است. نه به طور کامل مربوط به دیروز است و نه کاملاً به امروز ارتباط دارد. اما همه اینها ما را در واقعیت وجودی خود ترکیب می‌کند. دیویی به جای تاکید بر “تجربه”<sup>۱</sup> که امری ثابت به نظر می‌رسد، “جریان تجربه”<sup>۲</sup> که در آن شعور یا ذهن به عنوان یک نوع عمل در زمینه فعالیت حیاتی و اجتماعی به وجود می‌آید و در ضمن، بر دیگر اعمال نیز تاثیر و تاثر دارد را مطرح می‌سازد. با کمی تامل در مکاتب فلسفی فوق، ملاحظه می‌گردد که تاکید عمده در ایده آلیسم بر مفاهیم نظری، در رئالیسم بر واقعیت‌های عملی و در پراگماتیسم بر تعامل انسان با محیط می‌باشد. برای درک بهتر تفاوت‌های سه مکتب فوق، مقایسه آنها با توجه به برخی اجزاء فلسفه آموزش در جدول (۱) آمده است.

جدول (۱): مقایسه دیدگاه‌های فلسفی ایده‌آلیسم، رئالیسم و پراگماتیسم (زمانی، ۱۳۷۸<sup>۳</sup>)

پراگماتیسم	رئالیسم	ایده‌آلیسم	اجزای فلسفه آموزشی
عمل متقابل انسان با محیط	تجربه حسی	عقل	منشاء علم
تجربه و عمل (تجارب عملی)	حواس	ذهن فعال	عامل کسب معرفت
رشد قابلیت اجتماعی، شخصیت و توان عملی و علمی فرد	هدایت فرد برای شناخت و سازگاری با جهانی که در آن زندگی می‌کند،	رشد فرد ایده‌آل از طریق فعالیت ذهنی	اهداف
تعامل با محیط، مواجهه با مسائل و حل مشکلات	معلومات یا محفوظات کسب شده از طریق حواس، تجارب حسی منظم	شهود (شناخت ذهنی)	منبع کسب معرفت
ایجاد امکان عملیات فعالانه روی عوامل موجود محیط	آشنا کردن فرد با دنیایی که در آن زندگی می‌کند	رشد توانایی‌های موجود در فرد	اساس یادگیری
تحقیق، راهنمایی و تسهیلگری	انتخاب موضوع، مشاهده و آزمایش، انتقال معرفت واقعی درباره دنیای واقعی	تسهیل کشف معانی اطلاعات مطابق با ایده ذهنی توسط انتقال دانش	نقش عامل توسعه
بر عهده‌گیری فعالیت‌های اجتماعی	تمرین برای توسعه معرفت و مهارت	یادآوری و عمل به تصورات	نقش مخاطبان (بهره‌برداران)
یادگیری تجربی، حل مسئله، تفکر انتقادی، تحقیق علمی و میدانی	یادگیری تجربی، بازدید علمی، تکالیف فردی و پروژه‌های درسی، مشاهده و آزمایش	سؤال و جواب، سخنرانی، خواندن	روش تدریس و یادگیری

<sup>۱</sup> Experience

<sup>۲</sup> Experiencing

<sup>۳</sup> مصاحبه حضوری با دکتر غلامحسین زمانی، استاد آموزش کشاورزی دانشگاه شیراز

## روند تحول برنامه های ترویج کشاورزی با توجه به دیدگاه فلسفی حاکم

بررسی سیر تحول دیدگاههای فلسفی حاکم بر ترویج کشاورزی کشور از طریق بررسی تحولات مفاهیم، نظریه‌ها و همچنین، فعالیتهای ترویجی در دوران گذشته قابل بررسی است. به طور کلی، ماحصل این بررسی و مقایسه آن با مکاتب فلسفی فوق‌الذکر، نشان می‌دهد که ترویج به عنوان یکی از مهمترین عوامل در توسعه روستایی کشور، سیر تحول خود را از ایده‌آلیسم به پراگماتیسم و رئالیسم طی نموده است. برای مثال، در سالهای اولیه تاسیس ترویج در ایران، به تبعیت از الگوهای وارداتی، اهداف ایده‌آلی و آرمانی بسیاری برای رشد و توسعه بخش کشاورزی کشور در نظر گرفته شدند. اما گذشت زمان و کسب تجارب عملی، شرایط واقعی و محلی، به تدریج نشان داد که بسیاری از آن اهداف ایده‌آلی و آرمانی عملاً غیر قابل دسترس هستند. بنابراین، در هر دوره زمانی، به تناسب شرایط موجود و تجارب به دست آمده، تغییرات خاصی در زمینه مفاهیم نظری و فعالیتهای ترویجی صورت گرفت که برخی از مهمترین آنها عبارتند از (اقتباس از ملک محمدی، ۱۳۷۲): توجه به زنان و جوانان روستایی (اواخر دهه ۱۳۳۰)، اصلاحات ارضی و تشکیل سپاه ترویج و آبادانی (دهه ۱۳۴۰)، ایجاد مراکز خدمات کشاورزی و اجرای طرحهای افزایش تولید (اوایل دهه ۱۳۵۰)، تشکیل وزارت جهاد سازندگی (پس از پیروزی انقلاب)، استفاده از نیروهای محلی یا کشاورزان تماسی برای کاهش فاصله بهره‌برداران و عاملان توسعه (اوایل دهه ۱۳۶۰)، و تلفیق وزارتین جهاد و کشاورزی، توجه به مشارکت روستائیان با تشکیل شوراهای شهری و روستایی، توجه به دانش بومی آنها و تاسیس نهاد مربوطه در وزارت جهاد سابق و تداوم فعالیت آن در جهاد کشاورزی جدید، تاکید عمده بر برخی طرحها مانند خودکفایی گندم، افزایش سطح اعتبارات، توجه به تجاری کردن تولید و کشاورزان پیشرو، ایجاد طرح سربازان سازندگی که تقریباً مشابه سپاه ترویج و آبادانی با همان اصول و اهداف می‌باشد، تشکیل سازمان نظام مهندسی کشاورزی و منابع طبیعی و رواج ترویج بخش خصوصی.

البته ذکر این نکته نیز ضروری است که بسیاری از اقدامات فوق عملاً در خدمت بهره‌برداران بزرگ مالک و تجاری بوده است یا حداقل می‌توان گفت که اولویت فعالیتها و قسمت اعظم وقت و هزینه به این امر اختصاص یافته است. توجه به تولید در سطح وسیع، کاشت محصولات پر بازده و صادراتی، رشد مکانیزاسیون، حداکثر استفاده از نهادهای خارجی در کشاورزی، تصرف مراتع و بهره‌برداری بی رویه از آنها از ویژگیهای کنونی برنامه های توسعه کشاورزی کشور می‌باشند که ترویج در اصلاح آنها چندان موفق نبوده است. جدول زیر سیر تحولات فوق را به اجمال نمایش می‌دهد.

جدول (۲): سیر تکامل دیدگاههای فلسفی ترویج با توجه به مکاتب فلسفی مربوطه

عنوان	ویژگی عمده	مکتب فلسفی
تشکیل ترویج (اوایل دهه ۱۳۳۰)	کپی برداری از الگوهای غربی	ایدئالیسم، مثبت‌گرایی
دهه اول	توجه به زنان و جوانان	ایده‌آلیسم، فرا مثبت‌گرایی
دهه دوم	اصلاحات ارضی، سپاه ترویج و آبادانی	ایده‌آلیسم، تداوم فرا مثبت‌گرایی
دهه سوم	ایجاد مراکز خدمات، طرحهای افزایش تولید	رئالیسم محدود تداوم فرا مثبت‌گرایی
اوایل انقلاب	فعالیتهای عمرانی جهاد سازندگی، بکارگیری نیروهای محلی	رئالیسم واقعی‌تر، پراگماتیسم، ظهور تئوریهای انتقادی در توسعه
سالهای اخیر	توجه به مشارکت، دانش بومی، تمرکز زدایی، پایداری و غیره	رئالیسم، پراگماتیسم، تداوم تئوریهای انتقادی و ظهور دیدگاههای ساختارگرایی



## فلسفه کنونی ترویج کشاورزی

با توجه به نظریات و دیدگاههای مختلفی که در قسمتهای قبل اشاره شد، در می‌یابیم که فلسفه ترویج متنوع می‌باشد. اما باید در نظر داشت که هیچ یک از این دیدگاهها مخالف یکدیگر نیستند بلکه عده‌ای توجه به یک نکته خاص را در اولویت قرار می‌دهند و عده‌ای دیگر، بر نکته خاص دیگر تاکید می‌نمایند. به همین دلیل با توجه به نظریات و دیدگاههای ارائه شده به ذکر و توضیح مهمترین ارکان فلسفه ترویج و علت وجودی آنها می‌پردازیم (اقتباس از شاهولی و امیری اردکانی، ۱۳۷۷):

- ۱- توجه به فرد و رشد و تعالی او: در ترویج، فرد روستایی به عنوان عامل تولید و سازندگی در نظر گرفته می‌شود و هدف آموزش، فرد و رشد و تکامل او می‌باشد. (گراول وتامبر، ۱۳۷۰).
- ۲- انجام فعالیتهای ارشادی و آموزشی. مهمترین ابزار و شیوه‌ای که ترویج می‌تواند به وسیله آنها در مردم روستایی تغییر ایجاد کند و آنها را رشد دهد، استفاده از آموزش و ارشاد آنان به طرق مختلف است.
- ۳- مشارکت مردم در برنامه‌ها و ایجاد حس تعاون و همکاری. بدون مشارکت مردم، برنامه‌ها بصورت یکجانبه تهیه و اجرا می‌شود، که این ممکن است منجر به شکست فعالیتهای و در نتیجه بی‌اعتباری آن در نزد مردم روستایی شود.
- ۴- خدمت‌رسانی به مردم روستا و ارتقاء سطح زندگی آنان. منظور از این خدمات ایجاد رفاه برای مردم روستایی و همسطح شدن امکانات زندگی شهر و روستا است. در این زمینه موشر<sup>۱</sup> ترویج را فرآیندی می‌داند که طی آن فعالیتهایی از طریق آموزش خارج از مدرسه به منظور ارتقاء سطح زندگی مردم روستایی و کشاورز و اصلاح وضع زندگی آنان و تسریع در امر رفاه جوامع روستایی انجام می‌گیرد (زمانی‌پور، ۱۳۷۳).
- ۵- ایجاد خودیاری و پرورش همیاری در روستائیان. منظور از خودیاری تلاش فرد در جهت استقلال و اتکاء خود و کمک به خویشان برای حل مشکلات می‌باشد. همیاری یعنی ایجاد حس تعاون و همکاری در فرد روستایی برای کمک به هم‌نوعان و مردم جامعه خود می‌باشد. با پیشرفت روند مهارتها و تخصصها و سرمایه‌گذاری در منابع انسانی و مادی، ثمرات تعالی آموزش در فرد نمی‌باید محدود به خویشان باشد، لذا فرد آموزش و پرورش یافته روستایی می‌باید در عین فراگیری به فرادهای دانسته‌های خویش و همچنین به همیاری‌های اجتماعی نیز مبادرت نماید (شهبازی، ۱۳۷۲).
- ۶- توجه به فرهنگ و اعتقادات مردم روستایی. بسیاری از فعالیتهایی که کشاورزان انجام می‌دهند، همچنین نوع رفتار و واکنش نسبت به عوامل خارجی، ریشه در فرهنگ و اعتقادات آنان دارد. از ارکان فلسفه ترویج توجه به این اعتقادات و فرهنگ مردم روستایی در انجام برنامه‌ریزی و ارائه نوآوریها می‌باشد. این مسئله بخصوص در ارائه نوآوریهای مختلف به کشاورزان اهمیت زیادی پیدا می‌کند. لازم است تا رابطه نوآوری با فرهنگ جامعه دقیقاً بررسی شود تا از نقش مروجین کشاورزی آگاهی بیشتری حاصل گردد و عملاً مشخص شود که مروجین با چه قشری از اقشار و روندهای اجتماعی مرتبط با فرهنگ مردم در تماس می‌باشند (ملک‌محمدی، ۱۳۷۲). البته باید در نظر داشت که فرهنگ یک جامعه حالت ایستایی و سکون ندارد بلکه به مرور زمان قسمتهایی از آن دچار تغییر می‌شود. اما همیشه باید یک اصل را بخصوص در ابتدای کار در نظر داشت و آن، این است که، برای آنکه آموزش مطالب ترویجی سودمند واقع گردد، می‌باید که نحوه برخورد و روش انجام کار آن، با فرهنگ مردمی که تحت تعلیم قرار می‌گیرند، مطابقت داشته باشد (گراول وتامبر، ۱۳۷۰).

<sup>۱</sup> Mosher

۷- ترویج بایستی به تمام اعضای خانواده توجه داشته باشد. در فلسفه ترویج یکی از ارکان و اصول مهم توجه به تمام اعضای خانواده و اصل شمول تمام اعضای خانواده در برنامه‌های آموزشی است. بر این اساس اگر چه فعالیت‌های ترویج عمدتاً به کشاورزان و ظاهراً بر امور تولیدی عنایت دارد، اما برنامه‌های آموزشی ترویج اصالتاً بر واحد خانواده توجه خاص داشته و لذا جوانان و زنان نیز در حیطه فعالیتها و برنامه‌های تحولاتی آموزش ترویج از موقعیت ویژه‌ای برخوردار هستند (شهبازی، ۱۳۷۲) بنابراین برای ایجاد یک جامعه توسعه یافته و دستیابی به امر برابری آموزش و پرورش و رشد تمام اعضای خانواده بطور یکسان الزامی می‌باشد.

۸- در ایجاد ارتباط با مردم روستایی و عشایری می‌باید با استفاده از روشهای آزادمنشانه و بدون اعمال هرگونه تهدید و قدرت و اجبار اقدام نمود، و در مجموع به نحوی عمل کرد که ارباب‌رجوع بطور طبیعی و داوطلبانه مراحل کسب آگاهی علاقمندی، ارزیابی، آزمایش و پذیرش و پیگیری در جریان نشر و توسعه پدیده‌های نوین را طی نمایند تا توصیه‌های آموزشی قابل تعمیم گردند (شهبازی، ۱۳۷۲).

۹- اهمیت دادن به محیط زیست و حفظ آن. امروزه در اثر استفاده از تکنولوژی پیشرفته، به محیط زیست روستاها خسارات زیادی وارد شده است. استفاده نامناسب از تکنولوژی صدمات وارد آمده به محیط را افزایش داده است. بنابراین آموزش به کشاورزان در مورد طریقه صحیح استفاده از نوآوریها و چگونگی حفظ منابع، از برنامه‌های اساسی ترویج می‌باشد. برای جلوگیری و حل معضلات فوق، امروزه نهضت حفاظت از منابع موجود در طبیعت، در جهان بوجود آمده است، تا برای حفاظت از گیاهان و حیوانات و تغییر در بهره‌برداری از منابع موجود، فعالیت نماید (شاه‌ولی، ۱۳۷۴؛ Paliwal, 2006). ترویج کشاورزی نیز می‌تواند به عنوان یک عامل ایجاد چنین نهضتی در روستاها فعالیت داشته باشد و این بینش و آگاهی را در روستائیان ایجاد نماید که آینده آنها در گرو استفاده صحیح از منابع طبیعی و حفاظت از محیط زیست می‌باشد. توجه به مفهوم توسعه پایدار از این قبیل است (Pearce, 2006).

در توسعه پایدار سعی در بهبود روابط فرد با محیطی که در آن زندگی و فعالیت می‌کند، می‌باشد. علاوه بر توجه به محیط زیست، به جوامع سنتی و رفع نیازهای انسان نیز توجه کافی شده است. برای دستیابی به یک توسعه پایدار بخصوص در زمینه کشاورزی محققان و مروجان می‌توانند با تحقیق و آموزش بر مسائلی مانند دگرگونی در تکنولوژی، افزایش رشد و آگاهی روستائیان کنترل جمعیت، توجه به نیازهای مردم و حفاظت و نگهداری از منابع نقش موثری داشته باشند. هدف کشاورزی پایدار، به حداکثر رساندن سود و درآمد نیست. در کشاورزی پایدار حفاظت محیط زیست از دیدگاه اکولوژی، خودکفایی غذایی، اقتصادی و اجتماعی کشاورزی از دیدگاه جامعه‌شناسی مورد بررسی قرار می‌گیرد و به بخش کشاورزی جامعه روستایی به صورت کلی و جامع نگاه می‌شود (زمانی‌پور، ۱۳۷۳). بنابراین، ترویج با آینده‌نگری که در برنامه‌های خود بعمل می‌آورد و سازندگی که جزو ارکان فلسفی آن می‌باشد، می‌تواند با ارائه آموزشهای مناسب در حفظ محیط زیست و بهره‌برداری مناسب از آنها به اهداف خود نائل شود (پاپ‌زن، ۱۳۷۵ و خاتون‌آبادی، ۱۳۷۵).

۱۰- از دیگر ارکان فلسفی ترویج می‌توان به رکن مهیاسازی برای آینده اشاره نمود. در این زمینه پتون<sup>۱</sup> معیارهای علمی مهیاسازی برای آینده را چنین بیان می‌کند:

الف) مهیاسازی به معنای پیش‌بینی نیست، بلکه به معنای اطلاع از گرایشها، راه‌حلهای احتمالی، حالات مختلف و جنبه‌های گوناگون است.

ب) مهیاسازی، برای آینده بسیار دور نیست، بلکه به منظور استفاده از ذخیره‌های اطلاعاتی موجود برای شناسایی گرایشهایی است که وضعیت فعلی را تحت تاثیر قرار می‌دهند و آینده را می‌سازند.

<sup>۱</sup> Patton

ج) مهیاسازی به معنای پیش‌اندیشی و کاهش عدم اطمینان، و یک نوع تفکر همراه با استفاده از ابزارهای مورد لزوم است.

د) مهیا سازی به معنای ایجاد اطلاعات مورد نیاز است (شاهولی، ۱۳۷۴).

فلسفه ترویج در مهیاسازی به شناخت و اطلاع از وضعیت موجود و گرایشها و استفاده از آنها می‌پردازد. همچنین به اندیشیدن و تفکر صحیح برای مقابله با آینده نامعلوم اشاره شده است. در این زمینه، تجدیدنظر در فعالیتهای کشاورزی، به صورت زیر لازم است:

الف) به جای انتقال تکنولوژی، بر مسائل و مشکلات کشاورز توجه می‌شود،

ب) بجای صرف خدمات آموزشی، بر موثر بودن در حل مسائل کشاورز تاکید می‌گردد.

ج) برای مخاطبین خاص و مسائل و منابع آنها به جای همگانی کار کردن، برنامه‌ریزی می‌شود.

د) به جای رشته‌ای کار کردن، بصورت بین رشته‌ای و فرا رشته‌ای فعالیتهای انجام می‌گیرند.

بنابراین در شکل جدید ترویج، محققان و کشاورزان هم دوش با یکدیگر سعی در تغییر وضعیت موجود دارند و با مشارکت یکدیگر تلاش می‌کنند تا شرایط مناسبی برای زندگی در روستاها و توسعه روستایی فراهم آورند.

مرور اجمالی تعاریف فوق، به سادگی، موارد افتراق آنها را نمایان می‌سازد. بعلاوه، در اینجا، وجوه تمایز دیگری را که با بررسی آنها مشخص شده‌اند را معرفی می‌کنیم:

۱- برخی افراد مانند زمانی‌پور (۱۳۷۳) اصالت را به جمع و بیشتر افراد، اصالت را به فرد داده‌اند.

۲- در مفاهیم مطرح شده توسط برخی افراد مانند (Place, 2004)، با توجه به تعاریفی مانند افزایش تولید، بالا بردن بهره‌وری، تولید غذای بیشتر و غیره تاکید عمده بر مفهوم رشد است. در صورتی که در بسیاری از تعاریف دیگر، با

طرح مسائلی مانند رفاه اجتماعی، دموکراسی، عمران اجتماعی و غیره به مفهوم توسعه، توجه بیشتری شده است.

۳- در برخی موارد، با توجه به مفاهیمی مانند تولید و رشد، تاکید عمده بر فن کشاورزی است. در حالی که مفاهیم دیگری مانند عمران و رفاه اجتماعی که در برخی نظریه‌ها ارائه شده‌اند، به بخش غیر کشاورزی جامعه روستایی (مانند عمرانی و رفاهی)، توجه دارند و بعضی تعاریف نیز هر دو مفهوم را توأم مد نظر قرار داده‌اند. برای مثال، پلیس (Place, 2004) از دسته اخیر است.

۴- در نظریاتی که جدیدتر هستند، مفاهیمی مانند ارتباط دوطرفه، مشارکت، فراگیر محوری، دانش بومی و به طور کلی، نظریاتی از این قبیل بیشتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. برای مثال، اوکلی، ۱۳۷۰؛ شاهولی، ۱۳۷۵؛ Clair, 2004 از این جمله هستند.

۵- در بسیاری تعاریف، عمدتاً به فنون و مسائل فنی اشاره شده است. در صورتی که در تعاریفی مانند (زمانی‌پور، ۱۳۷۳؛ Clair, 2004) به مسائل غیر فنی مانند مهارت‌های ارتباطی، مدیریتی و غیره نیز توجه شده است.

ظهور مفاهیم انتقادی و ساختارگرایی در برنامه‌های توسعه و ترویج کشاورزی که در بخش قبل اشاره شد، به معنای بازنگری کلی و تغییر جهت برنامه‌ها و فعالیتهای ترویج نمی‌باشد. زیرا همانگونه که بخش قبل اشاره گردید، این مفاهیم عمدتاً به صورت نظریه مطرح شده‌اند و عملاً در اجرای برنامه‌ها و فعالیتهای، همان دیدگاه کمی‌گرا و مثبت‌گرای سنتی حاکم است. جمع‌بندی فلسفه کنونی ترویج که در بالا به آن اشاره شد نیز این نکته را تأیید می‌کند زیرا از جمع‌بندی فوق‌الذکر، موارد محدودی مانند مهیاسازی و مشارکت‌گرایی به ایجاد تغییر در بینش فلسفی ترویج توجه دارند که البته توجه به آنها نیز در حد نظریه پردازی بوده است.

نکته حائز اهمیت دیگر، این است که این توجه به مفاهیم و نظریات جدید و به عبارت دیگر، بازنگری در فلسفه و اهداف ترویج نیز به صورت پراکنده و بخشی بوده و تغییر جهت‌گیری از طریق معرفی و تبیین یک بینش فلسفی

جدید که تمامی فعالیت‌های ترویج و زیر مجموعه های آن بر اساس این بینش فلسفی طراحی شوند، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. بنابراین، بخش بعدی این مقاله که در حقیقت جمع بندی و نتیجه گیری نهایی مقاله است، این مهم را مد نظر دارد.

### نتیجه گیری، بحث و تبیین بینش فلسفی بدیل در ترویج کشاورزی

در دنیای کنونی مفاهیم، رویکردها و راهکارهای توسعه در حال بازنگری و اصلاح هستند. تقریباً در سالهای اخیر هیچ نظریه توسعه ای را نمی توان پیدا نمود که همان دیدگاههای خطی و مثبت گرای گذشته را مد نظر قرار داده و به لزوم تغییر و بازنگری اشاره نکرده باشد. ترویج کشاورزی نیز از این قاعده مستثنی نمی باشد. به عبارت دیگر، اکنون نوبت آن رسیده است که مکاتبی فراتر از مکاتب کلاسیک فلسفی برای ترویج کشاورزی و برنامه ها و فعالیت‌های آن در نظر گرفته شود، زیرا پس از گذشت حدود شش دهه از فعالیت‌های ترویج کشاورزی در کشور، در ثمربخشی این برنامه ها تردیدهای زیادی وجود دارد. بنابراین، ارائه تعریفی بدیل برای فلسفه ترویج کشاورزی در شرایط متغیر و متکثر فعلی ضروری است. این تعریف باید با توجه به اجزای مختلف یک دیدگاه فلسفی باشد. زیرا با لحاظ کردن آنها، می توان تعریف کامل تر و جامع تری ارائه داد. این اجزاء، انتولوژی<sup>۱</sup>، اپیستمولوژی<sup>۲</sup> و متدولوژی<sup>۳</sup> هستند که به ترتیب معرفی می شوند (کرمی، ۱۳۸۲؛ Guarino, 1998):

انتولوژی در فارسی به نام "هستی شناسی" معنی شده است. مهمترین سوالاتی که در هستی شناسی مطرح می شوند، عبارتند از طبیعت واقعیات چیست؟ چه چیزی وجود دارد که می تواند شناخته شود؟ واقعیات چگونه هستند و چگونه کار می کنند؟ فرهنگ لغت اکسفورد (1995) نیز هستی شناسی را چنین تعریف می کند: هستی شناسی، علم یا مطالعه بودن است. خصوصاً، شاخه ای از ما بعد الطبیعه است که مرتبط با طبیعت و روابط وجود می باشد. هستی شناسی، یک نظام مشخص است در مورد این که چه مسائلی از طبیعت باید مورد بررسی قرار گیرند و آن را فلسفه اول<sup>۴</sup> نیز می نامند. گارینو (نیز هستی شناسی را به دو دسته کلی تقسیم می کند:

اپیستمولوژی را در فارسی، معرفت شناسی یا شناخت شناسی نامیده اند و جزء دومی است که در مورد هر زمینه علمی حائز اهمیت است. ساده ترین مساله یا سوالی که در این حیطه مد نظر است، این است که رابطه بین داننده<sup>۵</sup> (شناسنده) و موضوع شناخت<sup>۶</sup> چگونه است؟ به عبارت ساده، یکی از مهمترین موضوعات در معرفت شناسی، رابطه ذهن ما با واقعیات است و البته، این امر که آیا این رابطه معتبر است یا نه، نیز موضوع معرفت شناسی می باشد. در زمینه معرفت شناسی، باید موارد زیر را مورد توجه قرار دهیم:

- استدلال، روش به دست آوردن دانش و درک است.
- منطق، روش تثبیت دانش برای ما می باشد.
- مفاهیم، انتزاعیاتی از واقعیات هستند که به کمک آنها می توانیم واقعیات را توصیف کنیم.
- یک معرفت شناسی مناسب، همانا یک معرفت شناسی منطقی است.

بالاخره، متدولوژی یا روش شناسی را در ساده ترین تعریف، می توان روش دستیابی به واقعیات نامید. بنابراین، در روش شناسی، مهمترین مساله، این است که از چه طریقی می توان مسائل مورد اعتقاد را درک کرد و شناخت. لذا،

<sup>1</sup> Ontology

<sup>2</sup> Epistemology

<sup>3</sup> Methodology

<sup>۴</sup> مصاحبه حضوری با دکتر عزت الله کرمی، استاد ترویج کشاورزی و توسعه روستایی دانشگاه شیراز

<sup>5</sup> First Philosophy

<sup>6</sup> Knower

<sup>7</sup> Would be known

روش‌شناسی شامل مجموعه‌ای از انتخابها در این زمینه است که چه نوع اطلاعات یا داده‌هایی باید جمع‌آوری شوند؟ چگونه اطلاعات و داده‌های جمع‌آوری شده را تحلیل کنیم؟ و در کار خود، باید اهمیت استفاده از روشهای مختلف را مد نظر داشته باشیم. لذا، هزینه، زمان، منابع و قابلیت دسترسی، از مهمترین عواملی هستند که در این امر باید مورد توجه قرار گیرند. تلفیق روشهای کمی و کیفی یا قیاسی و استقرایی، مثالهایی از این قبیل هستند.<sup>۱</sup>

با توجه به تعاریف فوق و مشخص شدن مفاهیم هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی، اکنون به معرفی ویژگیهای مفاهیم فوق در مورد ترویج کشاورزی می‌پردازیم:

در زمینه هستی‌شناسی ترویج، واقعیات کشاورزان، نوع آنها، نحوه به وجود آمدن آنها و فردی یا عمومی بودن آنها مطرح می‌گردد.

در زمینه معرفت‌شناسی ترویج، نوع رابطه مروج و زارع، نحوه ایجاد و تداوم آن، چگونگی تاثیر ارزشها و عقاید آنها بر یکدیگر و به طور کلی، تاثیر و تاثر مطرح می‌شود. نکته مهم این است که در دوران اخیر، به دلیل اهمیت ارتباط نزدیک و همه جانبه مروج با کشاورز، مفاهیمی نظیر مثبت‌گرایی و عینی‌گرایی<sup>۲</sup> که سالیان متمادی اساس بسیاری از فعالیتهای توسعه بوده است، چندان کاربرد نخواهد داشت.

و بالاخره، روش‌شناسی ترویج، به نحوه کسب و درک حقایق و واقعیات کشاورزان توسط مروج بر می‌گردد. به عبارت ساده‌تر، اگر در ساده‌ترین حالت، مروج را شخصی بدانیم که به دنبال تسهیل‌گری در فعالیتهای کشاورزان است (Fetterman, 1997)، این شخص، قبل از هر چیز باید بداند که مشکلات و موانع کشاورز چیست تا بتواند به وی کمک کند. لذا، روشی که مروج برای بدست آوردن این بینش و درک بکار می‌گیرد، در اصطلاح فلسفی، روش‌شناسی یا متدولوژی وی را شامل می‌گردد.

با توجه به این نکات، به نظر می‌رسد که یک ترویج کشاورزی خوب و موثر، بهتر است از لحاظ چارچوب فلسفی، از هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی به شرح زیر تبعیت نماید:

۱- به لحاظ هستی‌شناسی باید توجه داشت که واقعیات کشاورزان می‌تواند دو جنبه ذاتی و اکتسابی داشته باشد. به عبارت دیگر، بخش عمده‌ای از واقعیات، همان است که خود کشاورز هم از آن آگاه است و مروج فقط وظیفه یادآوری، بازآفرینی و تسهیل فرآیند یادگیری را بر عهده دارد؛ نه این که سعی کند با این دیدگاه که کشاورز نسبت به بسیاری چیزها ناآگاه است، سعی در ساختن واقعیات برای وی داشته باشد.<sup>۳</sup> نکته دوم، این است که کشاورزان مختلف، واقعیات گوناگونی دارند. به عبارت دیگر، واقعیتهای کشاورزان، گوناگون، متنوع و پیچیده هستند (Chambers, 1997). لذا، برای حداکثر کردن کارایی فعالیتها، باید قبل از هر چیز، نقاط مشترک واقعیات را پیدا کرد و اساس کار را بر آن بنا نهاد. همچنین، همانطور که در قسمت روش‌شناسی اشاره خواهد شد، از روشها و ابزار مختلفی استفاده کرد تا حداکثر پوشش را به دنبال داشته باشد. بعلاوه، بسیاری از پدیده‌ها از جمله مسائل مربوط به کشاورزان را نمی‌توان به عنوان یک پدیده منفرد مورد توجه قرار داد بلکه این واقعیات در طول تاریخ، به مرور زمان و در ارتباط با دیگر پدیده‌ها شکل گرفته‌اند. به همین دلیل، در بررسی و شناسایی آنها باید این وضعیت را مد نظر داشت. استراتژی توجه به دانش بومی کشاورزان که در سالهای اخیر نیز مورد توجه قرار گرفته است، در همین راستا می‌باشد.

<sup>۱</sup> این استراتژی را پاتون (Patton, 1987) مثلث‌سازی (Triangulation) می‌نامد.

<sup>۱</sup> Objectivity

<sup>۳</sup> به قول چمبرز، باید واقعیت کشاورزان را در اولویت قرار داد (Chambers, 1997; chambers, 1985).

۲- به لحاظ معرفت‌شناسی باید به لزوم ارتباط<sup>۱</sup> مداوم و مستمر کشاورز و مروج اشاره کرد. به عبارت دیگر، عمل متقابل<sup>۲</sup> کشاورز و مروج، اهمیت خاصی دارد و واقعیات کشاورزان که اساس فعالیت‌های ترویجی را تشکیل می‌دهند، برآیند این تعامل<sup>۳</sup> هستند. در چنین حالتی، همانطور که اشاره شد، تاثیر و تاثر مد نظر است. به همین دلیل، عملاً باید فاصله بین کشاورز و مروج از بین برود یا حداقل، تا حد امکان کم گردد. مفهوم دیدگاه «درونی»<sup>۴</sup> که در سال‌های اخیر در محافل توسعه مطرح شده است نیز همین استراتژی را مد نظر دارد. بنابراین، بهتر است که مروج از افراد بومی و محلی باشد یا حداقل، قرابت زیادی با آن ویژگی‌ها و شرایط داشته باشد. همچنین، مروج باید سعی کند تا این ارتباط نزدیک و دوطرفه باعث ایجاد سوگیری نشده و در فعالیت‌های خود، ارزشهایش را تحمیل نکند. برای مثال، دخالت دادن ارزشهای خود در تصمیم‌گیری یا سوق دادن کشاورز به سوی ارزشهای خود، از این قبیل هستند که مروج باید سعی کند تا خود را از آنها دور نگه دارد.

۳- در بحث روش‌شناسی، باید روش‌های متناسب با دیدگاه‌های فو‌الذکر را برای بررسی و کشف واقعیتهای در نظر گرفت. برای مثال، اگر درونی بودن و ذاتی بودن قسمت عمده واقعیات کشاورزان را بپذیریم، مروج باید توجه داشته باشد که در فعالیت‌های خود، به دنبال یادآوری و بازآفرینی باشد نه آموزش و یاد دهی. با چنین دیدگاهی، روش‌های آموزشی مورد استفاده از روش‌های یکطرفه و مروج محور به روش‌های دوطرفه و کشاورز محور تغییر پیدا خواهند کرد. همچنین، برای این که کشاورز واقعا قانع شود که توصیه‌های مروج برای او مفید هستند، لازم است که با استفاده از قدرت منطق و استدلال عقلی، اهمیت این کار و به عبارت ساده‌تر، سود آن را برایش مشخص نماییم. بنابراین، بکارگیری منطق و استدلال در فعالیت‌های ارتباطی و آموزشی توصیه می‌گردد. این استدلال باید فرآیندی تعاملی و دموکراتیک داشته باشد. منطق دیالکتیکی هگل<sup>۵</sup>، نیز چنین مفهومی را مد نظر دارد. بعلاوه، برای تحلیل عقاید کشاورزان، به جای استفاده از روش‌ها خطی و کمی، می‌توان از روش تفسیر و تاویل عقاید یا هرمنوتیک استفاده کرد. بنابراین، برای بکارگیری و اجرای شرایط فوق، علاوه بر روش‌های معمول ارتباطی، استفاده از مهارت‌ها و روش‌های ارتباطی غیر کلامی (Shahvali, 1994) نیز لازم است. یک استراتژی کلی، که باید مورد توجه جدی قرار گیرد، مثلث‌سازی است. بر این اساس، برای تحصیل حداکثر نتیجه مفید، باید تلفیقی از روش‌های گوناگون را مورد استفاده قرار داد. برای مثال، بکارگیری روش‌های کمی و کیفی، باز و بسته، قیاسی و استقرایی و غیره از این جمله هستند. جدول ۳، موارد فوق‌الذکر را به اختصار نشان می‌دهد.

جدول (۳): دیدگاه فلسفی ترویج بر اساس انتولوژی، اپیستمولوژی و متدولوژی

متدولوژی	اپیستمولوژی	انتولوژی	انگاره حاکم
<ul style="list-style-type: none"> <li>• یادآوری و بازآفرینی</li> <li>• منطق و استدلال</li> <li>• هرمنوتیک</li> <li>• استدلال دیالکتیکی</li> <li>• ارتباطات غیر کلامی</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>• ارتباط متقابل مروج و کشاورز</li> <li>• عمل و تعامل آنها</li> <li>• بومی بودن مروج (دیدگاه درونی)</li> <li>• عدم تحمیل ارزشها</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>• ذاتی و اکتسابی بودن واقعیتهای کشاورزان</li> <li>• چندگانه بودن واقعیتهای آنها</li> <li>• تاریخی بودن واقعیات آنها</li> </ul>	<p>نظریه‌های انتقادی و ساختارگرایی</p>

<sup>3</sup> Link

<sup>4</sup> Transaction

<sup>۳</sup> Interaction

<sup>۴</sup> Emic

<sup>۵</sup> آنتی‌تز + تز = سنتز. (شریعتمداری، ۱۳۴۷؛ Motterlini, 2005).

### فهرست منابع

- اوکلی، پ. ۱۳۷۰. رهیافتهای مشارکتی در توسعه روستایی. ترجمه م. عمادی. انتشارات مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستایی جهاد سازندگی سابق
- ایران نژاد پاریزی، م. (۱۳۷۸). *روشهای تحقیق در علوم اجتماعی: مدیریت، اقتصاد، حسابداری، علوم سیاسی، روان شناسی، جامعه شناسی، علوم تربیتی و سایر رشته های ذیربط*. انتشارات نشر مدیران.
- پاپزن، ع. ۱۳۷۵. کشاورزی پایدار، رهیافتی برای حفظ منابع طبیعی. اولین سمینار علمی ترویج منابع طبیعی امور دام و آبزیان.
- خاتون آبادی، ا. ۱۳۷۵. هدفها و سیاستهای ترویج در محک نقد علمی. اولین سمینار علمی ترویج منابع طبیعی امور دام و آبزیان.
- زمانی پور، ا. ۱۳۷۳. ترویج کشاورزی در فرآیند توسعه. انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، مجتمع آموزش عالی بیرجند.
- شاه ولی، م. ۱۳۷۴. مهیاسازی برای آینده، رهیافت آتی ترویج. جهاد. شماره ۱۷۳-۱۷۲.
- شاه ولی، م. و م. امیری اردکانی. ۱۳۷۷. گزارش تدوین نظام ترویج کشاورزی کشور. جلد اول. فصل پنجم.
- شایسته، م. ۱۳۶۴. فلسفه و هدف ترویج چیست؟ مجله زیتون. شماره ۲۲.
- شریعتمداری، ع. ۱۳۴۷. فلسفه: مسائل فلسفی، مکتبهای فلسفی و مبانی علوم. انتشارات قائم اصفهان.
- شهبازی، ا. ۱۳۷۲. توسعه و ترویج روستایی. انتشارات دانشگاه تهران.
- شهبازی، ا. ۱۳۵۴. مقدمه ای بر آموزش و ترویج و توسعه شیوه های نوین در روستاها. انتشارات دانشکده کشاورزی دانشگاه رضاییه.
- جهاد. ۱۳۷۱. فلسفه ترویج چیست؟ شماره ۱۵۸.
- کرمی، ع. ۱۳۷۳. بررسی نظریه پردازیها در ترویج کشاورزی. انتشارات معاونت ترویج و مشارکتهای مردمی جهاد سازندگی سابق.
- ملک محمدی، ا. ۱۳۷۲. مبانی ترویج کشاورزی. انتشارات مرکز نشر دانشگاهی.

American Philosophical Association. 2002. *Philosophy: a brief guide for undergraduates*.

Available: <http://www.onu.edu/ats/philosophy/philos>

Chambers, R. 1997. *Whose Reality Counts?* Intermediate Technology Publishers.

Southampton, London.

Chambers, R. 1985. Agricultural Research for Resource Poor Farmers: the Farmers First and Last Model. *Agricultural Administration*. Pp: 1-30.

Clair, C. 2004. *The history and philosophy of extension*. A Council Development Project.

Leaflet No 9. Missouri University Extension. Available:

<http://www.utreach.missouri.edu/extcouncil/impacts/9.html>.

Encyclopedia Dictionary. 2004. *on line Dictionary*. Available: <http://www>.

[encyclopedia.thefreedictionary.com](http://www.encyclopedia.thefreedictionary.com)

Fetterman, D. M. (1997). *Empowerment evaluation: an introduction to theory and practice*. Sage Publication- New Delhi, India.

- Guarino, N. 1998. Formal ontology and information systems. *Proceedings of the 1<sup>st</sup> International Conference*. Toronto, Italy. 6 – 8 June. P 4. Available: [http:// www. Formalontology.it/section\\_4.htm](http://www.Formalontology.it/section_4.htm)
- Karami, E. 1995. Agricultural Extension: the Question of Sustainable Development in Iran. *Journal of sustainable agriculture*. 5(1-2): 61- 71.
- Kluwer, D. 1996. Formal ontology. Edited by Poli, R. and P. Simons. Available: [http:// www. Formalontology.it/section\\_4.htm](http://www.Formalontology.it/section_4.htm)
- Machinnis, P. 1998. The story of Science. Australian Broadcasting Corporation. Available: <http://www.abc.net.au/science/slab/macinnis/story.html>.
- Motterlini, M. 2005. A reassessment of Lakatos' philosophical project and debates with Feyerband in light of the Lakatos Archive. Centre for Philosophy of Natural and Social Science. Discussion Paper Series. Department of Economics, University of Trento. Department of Social and Decision Sciences, Carnegie Mellon University CPNSS, LSE.
- Paliwal, R. (2006). EIA practice in India and its evaluation using SWOT analysis. *Environmental Impact Assessment Review*. 26: 492- 510.
- Patton, M. Q. 1987. How to use qualitative methods in evaluation. Sage Publication. London, New Delhi.
- Pearce, A. R. (2006). Sustainable building materials: a primer. *Sustainable Facilities and Infra Structure Program*. Georgia Tech Research Institute.
- Place, N. 2004. History and Philosophy of Coerative Extension. Department of Agricultural Education and Communication. University of Florida.
- Purdue University C. E. S. 2004. The philosophy of Purdue University Cooperative Extension Service. Available: [http://www.ces.purdue.edu./ careers/philosophy.html](http://www.ces.purdue.edu./careers/philosophy.html).
- Shahvali , M. (1994) . *Component Analysis Of Farmer And Grazier Decisions In Two Local Government Shires Of New South Wales - Australia* . Ph.D. Thesis . University Of New South Wales, Australia.
- Supe, S. v. 1987. An Introduction to the Extension Education. Oxford and IBH Publishing Co. P.V.T. L.T.D.



## **AN ALTERNATIVE PHILOSOPHICAL INSIGHT FOR AGRICULTURAL EXTENSION AND DEVELOPMENT (AED)**

### **Abstract**

The aim of philosophy is to consider rational illustrations and humanistic values to judge about the nature of realities. Any kind of human activity has its own philosophy. Thus, the agricultural extension and development (AED) follows this rule, too. This study employed analytical research method and the investigation of second-hand data to describe the meaning of philosophy, major schools of philosophy in Extension and Development, the gradual change of philosophical insights of AED during past times, and finally, to explain an alternative philosophical insight for AED. Findings show that major schools of philosophy are Idealism, Realism and Pragmatism. During past times, gradual change of AED has been from Idealism to Realism and Pragmatism. Nowadays, it is very essential to maintain a close and mutual relationship between development agents and clients. While agricultural development activities are still based on traditional positivist- objectivist approach and it doesn't pay enough attention to poor and small scale farmers. So, there is a real need for introducing an alternative philosophical insight for AED. This new insight consists of three main aspects: From ontological view, poor and small scale farmers' realities are diverse, complex and subjective; from epistemological view, it is necessary to maintain a close, continual and mutual relation between development agents and stakeholders. Furthermore, it is preferred that development agents are local residents, and finally, from methodological view, dialogical logic and hermeneutic method of analysis is recommended with regard to triangulation rule.

**Keywords:** Philosophy, Schools of Philosophy, Philosophy of Agricultural Extension